

# امکان‌سنجی شکل‌گیری سامانه منطقه‌ای در شورای همکاری خلیج فارس

ابراهیم عباسی\*

محسن شکری\*\*

## چکیده

دگرگونی‌های ساختاری در روابط بین‌الملل پس از پایان جنگ سرد، جهان را وارد مرحله انتقالی با ویژگی‌های تازه کرده است. این تحول باعث شده تا همکاری‌های منطقه‌ای در نقاط گوناگون جهان اهمیت بیشتری پیدا کند؛ به گونه‌ای که موفقیت در سیاست‌های منطقه‌ای، نه تنها تابعی از تدبیر هر یک از کشورهای منطقه، بلکه مستلزم مشارکت کلیه کشورهای منطقه در فرایند منطقه‌گرایی است. منطقه‌گرایی نیز در بستر یک سامانه منطقه‌ای امکان‌پذیر می‌شود. با عنایت به اینکه شورای همکاری خلیج فارس به‌عنوان یکی از مهم‌ترین طرح‌های منطقه‌گرایی در میان سایر طرح‌ها در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا مطرح است، در این مقاله درصدد هستیم امکان شکل‌گیری سامانه منطقه‌ای شورای همکاری خلیج فارس را با ارائه یک الگوی تحلیلی در چارچوب سامانه سیاسی، سامانه اقتصادی، سامانه امنیتی و سامانه اجتماعی-فرهنگی موردسنجش قرار دهیم. فرض مهم این نوشتار آن است که شورای همکاری خلیج فارس با چالش‌ها و محدودیت‌های درون منطقه‌ای (متغیرهای درون سامانه‌ای) زیادی مواجه نیست که موفقیت آن را با تردید روبه‌رو سازد. یافته‌های پژوهش نیز با بررسی متغیرهای سیاسی، اقتصادی، امنیتی، اجتماعی-فرهنگی در چارچوب سامانه سیاسی، سامانه اقتصادی، سامانه امنیتی و سامانه اجتماعی-فرهنگی این فرض را تأیید می‌کند.

## واژگان کلیدی

منطقه، منطقه‌گرایی، سامانه منطقه‌ای، شورای همکاری خلیج فارس

Email: e.abbassi.ir@gmail.com

\* استادیار علوم سیاسی دانشگاه شیراز

\*\* دانش‌آموخته مطالعات منطقه‌ای دانشگاه شیراز

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۰/۱۷

تاریخ ارسال: ۹۴/۵/۲۸

فصلنامه راهبرد / سال بیست و چهارم / شماره ۷۷ / زمستان ۱۳۹۴ / صص ۲۴۱-۲۱۷

## جستار گشایی

شورای همکاری خلیج‌فارس، در زیرسیستم خلیج‌فارس به‌عنوان پیشرفته‌ترین نمونه همگرایی و منطقه‌گرایی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا مطرح است. ملاحظات سیاسی، اقتصادی، امنیتی و دفاعی، ضرورت ایجاد سازوکار درون‌منطقه‌ای را برای دولت‌های عربی حاشیه خلیج‌فارس به‌استثنای عراق ایجاد کرد. اگرچه تا سال ۱۹۸۱ با وجود تلاش‌های مداوم این سازوکار فراهم نشد، اما به‌تدریج تداوم شرایط باعث شد که این دولت‌ها ایجاد یک سازمان منطقه‌ای و حرکت به‌سوی همگرایی و منطقه‌گرایی را برای مقابله با چالش‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی در دستور کار قرار دهند و به دنبال آن سیاست‌های منطقه‌ای را هماهنگ و اهداف مشترک را دنبال کنند. البته باید توجه داشت که سازمان منطقه‌ای ابزاری برای تسهیل مذاکره مستقیم میان دولت‌ها است، اما صرف شکل‌گیری و رشد این‌گونه آنها به معنای تحقق منطقه‌گرایی نیست و نوع توافق و کیفیت آنها است که سطح همگرایی را مشخص می‌کند (مستقیمی و قوام‌ملکی، ۱۳۷۸: ۱۲۴). آیا این مسئله در مورد شورای همکاری خلیج‌فارس نیز که تحلیلگران آن را به‌عنوان پیشرفته‌ترین نمونه منطقه‌گرایی در خاورمیانه و شمال آفریقا می‌دانند، صدق می‌کند؟ با علم به اینکه منطقه‌گرایی در بستر یک سامانه منطقه‌ای رشد و توسعه می‌یابد، امکانات و چالش‌های شکل‌گیری یک سامانه منطقه‌ای در قالب شورای همکاری خلیج‌فارس چیست؟ شاخص‌های الگوی سامانه منطقه‌ای به تفکیک تا چه حد با این شورا تطبیق دارد؟ پاسخ به این پرسش‌ها مستلزم طرح این فرضیه است که شورای همکاری خلیج‌فارس، به لحاظ جغرافیایی و الزامات ژئوپلیتیکی که مهم‌ترین متغیر در سامانه منطقه‌ای می‌باشد، از توانمندی لازم برخوردار است. از بُعد سیاسی و مشابهت نظام سیاسی توان بالقوه بالایی برای ایجاد سامانه منطقه‌ای دارد؛ هرچند در شاخص دموکراتیزاسیون ضعیف می‌باشد. متغیر امنیتی سامانه منطقه‌ای در شورا اهمیت زیادی دارد و شورا در حال تشکیل مجموعه امنیتی است. در بُعد اقتصادی نیز شورا توانسته برخی شاخص‌ها مانند مشابهت‌های اقتصادی، سرمایه‌گذاری مشترک و درآمد سرانه را حل کند، اما در حوزه تجارت منطقه‌ای و اقتصادهای مکمل با تردید روبه‌رو است؛ بنابراین می‌توان گفت که شورای همکاری خلیج‌فارس با چالش‌ها و محدودیت‌های درون منطقه‌ای (متغیرهای درون سامانه‌ای) زیادی مواجه نیست و موفقیت همگرایی و منطقه‌گرایی در بستر سامانه منطقه‌ای شورا امکان‌پذیر است.

## ۱. بررسی پیشینه پژوهش

بحث سامانه منطقه‌ای شورای همکاری خلیج فارس در چارچوب مطالعات «همگرایی و منطقه‌گرایی» قابل طرح است. در پژوهش‌های خارجی، مطالعات بسیار زیادی حول محور همگرایی و منطقه‌گرایی اقتصادی در شورای همکاری خلیج فارس صورت گرفته است. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به مقاله نیل پاتریک<sup>۱</sup> با عنوان «شورای همکاری خلیج فارس: همگرایی دولت‌های خلیج فارس یا مدیریت همکاری»، مقاله ریچارد شیدیا<sup>۲</sup> و همکاران، با عنوان «در حال همگرایی، نه همگرا شده؛ فرصتی برای همگرایی اقتصادی در شورای همکاری خلیج فارس» و مقاله فِرد/اچ لاسون<sup>۳</sup> با موضوع «دگرگونی در مدیریت اقتصاد منطقه‌ای در شورای همکاری خلیج فارس» و غیره اشاره کرد. در مطالعات داخلی، هرچند به لحاظ نظری حول سامانه منطقه‌ای کار شده است، اما به جرأت می‌توان گفت که چه در حوزه مطالعات منطقه‌ای و چه در حوزه اقتصاد سیاسی بین‌الملل و اقتصاد بین‌الملل، پژوهش مستقل وسیع و مهمی حول محور همگرایی و منطقه‌گرایی در شورای همکاری خلیج فارس انجام نشده است. این حاشیه‌گرایی نه متن‌گرایی در حوزه پژوهش‌های داخلی مرتبط با موضوع، یکی از مهم‌ترین نقص‌ها و کاستی‌های نظام آموزشی-پژوهشی ما در حوزه‌های مختلف مطالعاتی، به‌ویژه علوم سیاسی است. جدا از پژوهش‌های داخلی (که پژوهش مستقلی وجود ندارد)، تمام پژوهش‌های خارجی، به لحاظ محتوایی و ساختار تحلیلی و تبیینی عمدتاً جنبه فرایندی همگرایی و منطقه‌گرایی شورای همکاری خلیج فارس را مورد بررسی قرار داده‌اند و هیچ‌یک به سامانه منطقه‌ای آن که در واقع، همگرایی و منطقه‌گرایی در چارچوب آن بسط و گسترش خواهد یافت، توجهی نداشته‌اند. به‌طور قطع یکی از مهم‌ترین ایرادات این مطالعات است که خلأ بسیار زیادی را در این پژوهش‌ها حاکم کرده است.

بنابراین، در این پژوهش برای سنجش و عملکرد میزان موفقیت این سازمان در مسیر همگرایی و منطقه‌گرایی، با روش تبیینی-مقایسه‌ای درصدد هستیم که امکانات و چالش‌های شکل‌گیری یک سامانه منطقه‌ای در قالب شورای همکاری خلیج فارس را بررسی و امکان شکل‌گیری سامانه منطقه‌ای را در این سازمان منطقه‌ای مورد سنجش قرار دهیم. در این راستا متغیرهای سیاسی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی و جغرافیایی سامانه منطقه‌ای به تفکیک در مورد شورای همکاری خلیج فارس مورد بررسی تطبیقی قرار می‌گیرند.

1. Neil Partrick  
2. Richard Shediac  
3. Fred H. Lawson

## ۲. سامانه منطقه‌ای

منطقه سرزمین چند کشور و یا شمار محدودی از دولت‌های همجوار است که به لحاظ جغرافیایی و روابط ژئوپلیتیکی و میزانی از وابستگی متقابل با هم پیوند و منافع مشترک دارند و در آن راستا به همکاری و تعامل سازمان‌یافته در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی برای حرکت به سمت همگرایی مبادرت می‌ورزند. منطقه‌گرایی فرایند فعلیت‌بخشیدن توان بالقوه منطقه در جهت همگرایی یا فرایند همگون‌سازی در زمینه‌های مختلف است که بیشترین همکاری و هماهنگی بین دولت‌ها در درون یک منطقه را به‌طور رسمی و نهادی به دنبال داشته است (Lombaerde, 2009: 8). بدین‌سان یک طرح منطقه‌گرایی در بستر یک سامانه منطقه‌ای بسط و گسترش می‌یابد (مستقیمی و قوام‌ملکی، ۱۳۷۸: ۱۲۶).

سامانه منطقه‌ای معرف سازوکارهای تعاملات درون منطقه‌ای و روند تأثیر متغیرهای داخلی و محیطی بر روند منطقه‌گرایی است. از دید/رئاست‌ها/س بنیان‌گذار نظریه همگرایی منطقه‌ای، سامانه منطقه‌ای متضمن تعاملات خاص در یک مکان خاص است که تا حد زیادی بر اثر درون‌داده‌های سامانه‌ای (شبکه‌های جهانی روابط بین‌الملل) توضیح داده می‌شوند؛ بنابراین سامانه منطقه‌ای، تدابیری برای توضیح وابستگی متقابل میان پیوندها و علایق منطقه‌ای و جهان گسترده‌تری هستند که آنها را تحت فشار قرار می‌دهند (مستقیمی، قوام‌ملکی، ۱۳۸۸: ۱۲۷-۱۲۶). مواد ۵۲، ۵۳ و ۵۴ منشور سازمان ملل متحد نیز بر سامانه منطقه‌ای صحنه گذاشته و کشورها را به ایجاد سامانه منطقه‌ای با هدف ایجاد صلح و امنیت ترغیب کرده است (Alizadeh et al, 2010: 2).

بر این مبنا می‌توان متغیرهایی را برای بررسی شکل‌گیری سامانه منطقه‌ای در یک منطقه مشخص ارائه داد. هتن<sup>۴</sup> در مقاله خود با عنوان «منطقه‌گرایی جدید، امنیت و توسعه» بیان می‌کند که پیدایش سامانه منطقه‌ای می‌تواند ارادی باشد و بر پایه قصد قبلی دولتمردان شکل گیرد، ولی در بیشتر موارد غیرعمدی و ناشی از شرایط بین‌المللی است. از دید او، متغیرهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و به‌ویژه امنیتی در تحقق یک سامانه منطقه‌ای مؤثر است و بر همین اساس بر سامانه‌های منطقه‌ای مبتنی بر جغرافیا، سامانه منطقه‌ای مبتنی بر سامانه اجتماعی که در آن به همخوانی فرهنگی-اجتماعی ساکن در یک حوزه جغرافیایی پهن‌اور اشاره دارد و سامانه منطقه‌ای مبتنی بر تعاون، همبستگی و همکاری میان‌دولتی در حوزه‌های گوناگون فرهنگی، سیاسی و اقتصادی می‌پردازد (Alizadeh et al, 2010: 3).

بدین‌سان عواملی که در شکل‌گیری سامانه منطقه‌ای تأثیر دارند، زمانی که در پیوستار با هم قرار می‌گیرند، فرایند یا وضعیتی را شکل می‌دهند که «همگرایی» نام دارد. همگرایی در بستر سامانه منطقه‌ای بسته به شرایط حاکم بر سامانه منطقه‌ای (پیوستار یا عدم پیوستار عوامل و متغیرهای سامانه) می‌تواند به منطقه‌گرایی مبدل شود. این شرایط را می‌توان در رویکرد کانتوری و/اشپیگل در مورد همگرایی و منطقه‌گرایی بهتر درک کرد. کانتوری و اشپیگل، همگرایی را یک «وضعیت» می‌پندارند و معتقدند که این وضعیت و ویژگی‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، قومی، نژادی، فرهنگی، زبانی و جغرافیایی کشورهای همجوار و نوع و میزان روابط آنها موجد همگرایی است؛ بنابراین نوع وضعیت کشورها حرف اول را در همگرایی می‌زند (اخوان کاظمی، ۱۳۹۱: ۱). از نظر کانتوری و اشپیگل این وضعیت، نظام تابعه منطقه‌ای (سامانه منطقه‌ای) را شکل می‌دهد که متشکل از «یک یا چند کشور همجوار تعامل‌گرا با یکدیگر است که پیوندهای مشترک قومی، زبانی، فرهنگی، اجتماعی و تاریخی با یکدیگر دارند و گاه احساس همانندی و هویت آنها با اقدامات و طرز تلقی کشورهایی که خارج از این نظام تابعه هستند، تشدید می‌شود». (سیف‌زاده، ۱۳۸۹: ۳۰۲)

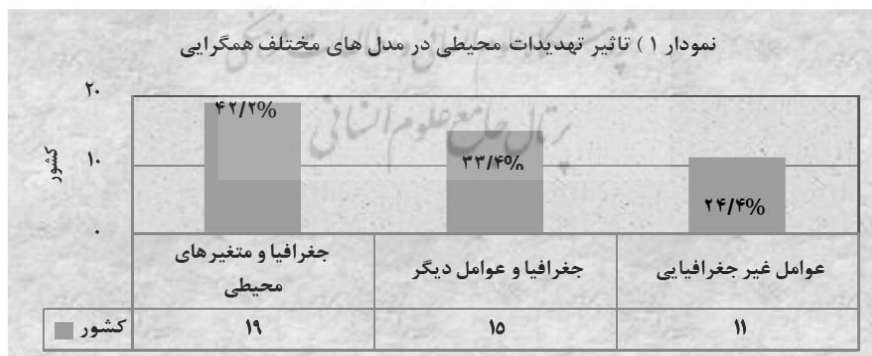
این نظریه، همگرایی منطقه‌ای را معلول عواملی چون عامل اجتماعی (میزان تأثیر تشابه ابعاد اجتماعی واحدها بر همبستگی یا عدم همبستگی آنها)، عامل سیاسی (تأثیر نوع نظام سیاسی و تشابه و تجانس کشورها بر همگرایی آنها)، عامل اقتصادی (تأثیر میزان و نوع تولید و توزیع منابع و ذخایر کشورها در همگرایی واحدها)، عامل سازمانی (مؤثر بودن میزان سازمان‌یافتگی کشورها و نوع مشارکت آنها در سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای بر همبستگی و عدم همبستگی) (اخوان کاظمی، ۱۳۹۱: ۳)، عامل جغرافیایی (نقش مجاورت جغرافیایی و میزان تشابه از حیث عوامل فیزیکی و غیرفیزیکی بر همگرایی واحدها) دانسته، اما همانند هتن ضمن اینکه سامانه منطقه‌ای را سامانه‌ای تبعی از سامانه جهانی می‌دانند، از عامل جغرافیا به‌عنوان مهم‌ترین متغیر پیدایش سامانه منطقه‌ای یاد می‌کنند (مستقیمی، قوام‌ملکی، ۱۳۸۸: ۱۲۷). در چارچوب همگرایی در بستر سامانه منطقه‌ای، آنچه این رویکرد را در مقایسه با سایر نظریه‌ها همچون کارکردگرایی، نوکارکردگرایی و غیره متفاوت می‌سازد، این است که کانتوری و اشپیگل، منطقه همگرا شده را شامل سه بخش مرکزی (سامانه منطقه‌ای)، حاشیه‌ای (سامانه پیرامون) و مداخله‌گر (سامانه مداخله‌گر) می‌دانند (سیف‌زاده، ۱۳۸۹: ۳۰۳). در اینجا ضمن معرفی متغیرها و تشریح آنها، الگویی از سامانه منطقه‌ای متشکل از سامانه اقتصادی، سامانه امنیتی، سامانه سیاسی، سامانه اجتماعی- فرهنگی، سامانه مداخله‌گر فرازیست‌بومی و سامانه

پیرامون- زیست‌بومی ارائه و در چارچوب آن به بررسی امکان‌سنجی شکل‌گیری سامانه منطقه‌ای در شورای همکاری خلیج‌فارس اقدام خواهیم کرد.

### ۳. متغیرهای سامانه منطقه‌ای

#### ۳-۱. متغیر جغرافیا ← سامانه جغرافیایی منطقه‌ای

نزدیکی مرزهای جغرافیایی، مهم‌ترین و رایج‌ترین عامل پیدایش یک سامانه منطقه‌ای است، ولی نباید موضوع را در همین اندازه خلاصه کرد. وجود یک عامل جغرافیایی که پدیدآورنده منافع مشترک یا متضاد برای گروهی از کشورها است می‌تواند زمینه‌ساز پیدایش سامانه منطقه‌ای باشد. دریای مدیترانه برای کشورهای ساحلی آن، یک سامانه مدیترانه‌ای را شکل داده است و خلیج‌فارس همین نقش را برای کشورهای ساحلی آن بازی می‌کند (مستقیم، قوام ملکی: ۱۳۸۸: ۱۲۷). در چارچوب متغیر جغرافیا، تهدیدهای محیطی نیز می‌تواند به‌عنوان عاملی مهم و تأثیرگذار در شکل‌گیری سامانه منطقه‌ای باشند. علی‌زاده و پیشگاهی‌فرد به این نتیجه رسیده‌اند که از میان تمامی متغیرهای تأثیرگذار بر سامانه منطقه‌ای، «متغیر جغرافیا» با تأثیرگذاری ۴۲/۲ درصدی در ایجاد سازمان‌های منطقه‌ای، بیشترین تأثیر را بر سامانه منطقه‌ای داشته است. از بین ۴۵ سازمان منطقه‌ای، عامل جغرافیا دلیل شکل‌گیری ۱۹ سازمان منطقه‌ای بوده، در ۱۱ سازمان منطقه‌ای (۲۴/۴ درصد) عامل جغرافیایی همراه با سایر عوامل مؤثر واقع‌شده و فقط در ۱۵ سازمان منطقه‌ای موجود (۳۳/۴ درصد) عوامل غیرجغرافیایی به‌عنوان عامل شکل‌گیری مطرح شده است. این برآورد، تأثیرگذاری متغیر جغرافیا بر سامانه منطقه‌ای را به‌وضوح بیان می‌کند (Alizadeh et al, 2010: 543).



Source: (Derivation of ... Alizadeh et al, 2010,p.547) .

### ۲-۳. متغیر سیاسی ← سامانه سیاسی منطقه‌ای

یکی دیگر از متغیرهای تأثیرگذار بر شکل‌گیری سامانه منطقه‌ای، متغیر سیاسی است. در این چارچوب، همگرایی به معنای همگرایی در سیاست‌ها است. به عبارت دیگر، همگرایی به‌عنوان نوعی هماهنگی عملکردی از سوی گروهی از کشورها مطرح است که در سیاست‌های داخلی و خارجی خود راهبرد و هدفی مشترک را دنبال می‌کنند (Alizadeh et al, 2010: 547). هماهنگی کشورها در سیاست خارجی و عدم اختلاف در اتخاذ سیاست‌های هماهنگ می‌تواند تأثیر زیادی در همگرایی بیشتر واحدها در سامانه منطقه‌ای و فرایند همگرایی اقتصادی و منطقه‌گرایی داشته باشد.

علاوه بر این، مشابهت‌ها و تفاوت‌های متغیرهای سیاسی نیز می‌توانند عاملی مهم برای شکل‌گیری یا عدم شکل‌گیری سامانه منطقه‌ای باشند. این متغیرها عبارتند از: نوع نظام سیاسی حاکم بر واحدها (تشابه یا عدم تشابه)، تکثرگرایی و غیره. به عبارت دیگر، ساختارهای سیاسی و حکومتی واحدهای یک منطقه جغرافیایی، می‌تواند به نیروی جاذبه یا دافعه دولت‌ها از هم مبدل شود. برخی از کشورها که دارای ساختار سیاسی مشابه از حیث شاخص‌های سیاسی هستند، در مقایسه با کشورهای دیگر که به لحاظ ساختارهای سیاسی متفاوت از یکدیگرند، شرایط بهتری برای همگرایی دارند (مستقیمی و قوام ملکی، ۱۳۸۸: ۱۲۷). هرچه نظام‌های سیاسی یک منطقه دموکراتیک‌تر باشند، زمینه برای همبستگی بیشتر خواهد شد.

### ۳-۳. متغیرهای امنیتی ← سامانه امنیتی منطقه‌ای

اگر امنیت را بر پایه نظر لیپمن، در مخاطره‌نبودن مبانی حیاتی یک ملت مانند تهدید سرزمینی، ارزش‌های فرهنگی - اجتماعی، ساختار سیاسی، منابع طبیعی و جز آن تعریف کنیم، تهدید این مبانی از سوی یک یا دو قدرت در یک منطقه، زمینه قطب‌بندی در آن منطقه را فراهم می‌کند. محمد/یوب شرط تحقق امنیت منطقه‌ای را توفیق تقریبی کشورها در مدیریت کارساز بحران‌های منطقه‌ای می‌داند. از دید او، اگرچه از میان برداشتن اختلاف‌ها و دشمنی‌ها در دسته‌بندی‌ها، یکسره امکان‌پذیر نیست، ولی دولت‌های یک منطقه باید بتوانند با حسن تدبیر تنش‌ها را کاهش دهند (مستقیمی، قوام ملکی، ۱۳۸۸: ۱۲۸). البته ایوب بین تهدیدها در سامانه امنیت منطقه‌ای در کشورهای جهان سوم و کشورهای غربی تفاوت قائل است. وی در کتاب *امنیت منطقه‌ای در جهان سوم* معتقد است که تهدید امنیتی در سامانه منطقه‌ای غرب معطوف به گروه‌های مخالف خارجی است و از درون مورد تهدید قرار نمی‌گیرد، در حالی که در کشورهای جهان سوم، همه کنش‌ها و فعالیت‌های مهم و غیرمهم گروه‌ها و نیروهای مخالف، ضدامنیتی است (Alizadeh et al, 2010: 547).

### ۳-۴. متغیرهای اقتصادی ← سامانه اقتصادی منطقه‌ای

در چارچوب سامانه اقتصادی، متغیرهایی همچون میزان و چشم‌انداز منابع طبیعی، شباهت‌های نظام‌های اقتصادی، منافع مشترک یا متضاد اقتصادی واحدها، نیازهای اقتصادی مشترک، تقارن یا عدم تقارن اقتصادی از حیث شاخص‌هایی مانند رشد اقتصادی، درآمد سرانه به‌عنوان متغیرهای زمینه‌ای و متغیرهایی چون تنوع اقتصادی، مکمل بودن یا غیرمکمل بودن اقتصادها، تجارت درون منطقه‌ای و سرمایه‌گذاری داخلی درون منطقه‌ای به‌عنوان متغیرهای فرایندی تکمیلی در شکل‌گیری یا عدم شکل‌گیری سامانه منطقه‌ای مؤثرند. در این سامانه، متغیرهای زمینه، نقش آماده‌سازی و متغیرهای فرایندی، نقش تکمیلی را ایفا می‌کنند.

در توضیح متغیرها باید گفت، رشد اقتصادی متغیری است که توان اقتصادی واحدهای یک منطقه را مشخص کرده و میزان همگونی و ناهمگونی (تقارن و یا عدم تقارن) اقتصادهای منطقه را در جهان از حیث ثروتمند یا فقیر بودن نشان می‌دهد. میزان درآمد سرانه بالا در همه واحدها و شکاف سرانه درآمدی پایین بین واحدها زمینه پیشرفت همگرایی را فراهم می‌کند. در یک منطقه، هرچه نظام‌های اقتصادی با هم شباهت بیشتری داشته باشند، میزان همکاری افزایش پیدا می‌کند و در نتیجه تأثیرات مثبت بر سامانه منطقه‌ای آشکار می‌شود. تنوع اقتصادی بیانگر یک فرایند وسیع اجتماعی است که یک کشور را از اتکا به یک منبع درآمدی خارج کرده و آن را به جامعه‌ای با منابع درآمدی متنوع تبدیل می‌کند (Hvidt, 2013: 4-5). تنوع اقتصادی می‌تواند آسیب‌پذیری دولت‌ها را کاهش و عملکرد واقعی آنها را افزایش دهد (Shediac et al, 2008: 2). مکمل یا غیرمکمل بودن یا رقیب بودن اقتصادهای منطقه می‌تواند تأثیر زیادی بر شکل‌گیری سامانه منطقه‌ای داشته باشد. هرچه دولت‌های منطقه بتوانند نیازهای متقابل یکدیگر را بیشتر تأمین کنند، میزان همکاری و همگرایی منطقه‌ای آنها در بستر سامانه منطقه‌ای افزایش پیدا می‌کند. هرچه میزان تجارت درون منطقه‌ای افزایش یابد، میزان همگرایی و وابستگی متقابل بیشتر می‌شود.

### ۳-۵. متغیرهای اجتماعی-فرهنگی ← سامانه اجتماعی-فرهنگی منطقه‌ای

اگر بین هنجارها و ارزش‌های واحدهای منطقه وجه اشتراک وجود داشته باشد، زمینه برای شکل‌گیری یک اجماع و هویت مشترک درون سامانه بیشتر خواهد شد و برعکس هرچه بین ارزش‌ها و هنجارهای واحدها تعارض وجود داشته باشد، زمینه برای تعارضات هویتی افزایش پیدا می‌کند. پس پیوندها و مشابهت‌های تاریخی (تاریخ مشترک)، زبانی، دینی و مذهبی تأثیر بسیار مهمی بر شکل‌گیری یک هویت مشترک درون سامانه‌ای دارد.<sup>۵</sup>



### ۳-۶. سامانه نظام مداخله‌گر فرازیست بوم منطقه‌ای (قدرت‌های فرامنطقه‌ای تأثیرگذار بر فرایند تعاملات سامانه منطقه‌ای)

قدرت‌های خارجی، به‌ویژه ابرقدرت‌ها که منافعشان به حوزه جغرافیایی و مرزهای ملیشان محدود نمی‌شود، بر پایه ملاحظات امنیتی و اقتصادی خود در پیدایش، تخریب، تقویت یا تضعیف سامانه‌های منطقه‌ای مؤثرند. ایالات متحده به‌عنوان ابرقدرتی که تقریباً در تمامی مناطق جهان قادر به پیگیری منافع خود است، اتحادیه اروپا، چین و روسیه، نمونه‌هایی از نظام مداخله‌گر در عرصه بین‌المللی به شمار می‌روند (مستقیمی، قوام‌ملکی، ۱۳۸۸: ۱۲۸).

### ۳-۷. سامانه نظام مداخله‌گر زیست بومی - پیرامونی

زیست‌بوم منطقه‌ای<sup>(۱)</sup> را می‌توان چنین تعریف کرد: منطقه‌ای جغرافیایی که می‌تواند متشکل از واحدهایی متجانس و نامتجانس به لحاظ عوامل مشابه فیزیکی (الزامات ژئوپلیتیکی، استراتژیکی، ژئواستراتژیکی) و عوامل مشابه غیرفیزیکی (سیاسی، فرهنگی - اجتماعی، اقتصادی و سیاسی) باشد. اگر زیست‌بوم به‌عنوان یک سامانه منطقه‌ای برای تمامی واحدها تلقی شود، هسته و بخش مرکزی شکل می‌گیرد که واحدها می‌توانند در درون آن به همکاری‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی پرداخته و در راستای آن حتی یک پروژه همگرایی و منطقه‌گرایی قدرتمند را شکل دهند، اما اگر بخشی از واحدها به دلیل تمایزات سیاسی، اجتماعی - فرهنگی، اقتصادی از بخش دیگر از واحدها که دارای اشتراکات زیاد می‌باشند، جدا شوند، زیرسامانه‌ای در درون سامانه منطقه‌ای کل شکل می‌گیرد که به دلیل تشابهات و اشتراکات عمدتاً در قالب یک نهاد یا سازمان منطقه‌ای به کانون و هسته مجزا مبدل می‌شود و در نتیجه به‌طور خودکار دیگر واحدهای فاقد تشابه و اشتراک با آنها، بیرون از زیرسامانه به‌عنوان نظام پیرامونی تلقی می‌شوند. در این زمان تمام کنش‌ها و واکنش‌های نظام پیرامونی در این زیست‌بوم منطقه‌ای می‌تواند بر سامانه منطقه‌ای این واحدها تأثیر گذارد تا جایی که به دلیل همین کنش‌ها و واکنش‌های نظام پیرامونی است که سامانه مرکزی از آن به‌عنوان نظام مداخله‌گر زیست‌بومی - پیرامونی یاد می‌کند؛ مانند نقش ایران و عراق در خلیج‌فارس و حساسیت دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج‌فارس به تمامی کنش‌ها و واکنش‌های این دولت‌ها به‌ویژه ایران.

### ۴. الگوی تحلیلی - نظری سامانه‌های منطقه‌ای (شورای همکاری خلیج‌فارس)

برحسب این متغیرها، الگویی شکل می‌گیرد (شکل ۱ و نگاره ۱) که در چارچوب آن به بررسی امکان‌سنجی سامانه منطقه‌ای شورای همکاری خلیج‌فارس اقدام خواهد شد.

شکل (۱) الگوی سامانه منطقه‌ای متشکل از سامانه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی و امنیتی



جدول (۱) متغیرها و شاخصها یا زیر متغیرهای سامانه منطقه‌ای برای شورای همکاری خلیج فارس

سامانه	متغیر	زیر متغیر یا شاخص
جغرافیایی	جغرافیا	عوامل مشابه فیزیکی (موقعیت ژئوپلیتیکی، استراتژیکی و...) / عوامل مشابه غیر فیزیکی (اقتصادی، سیاسی، اجتماعی - فرهنگی و...) / عوامل مشابه فیزیکی و غیر فیزیکی (شامل ترکیبی از عوامل فیزیکی و غیر فیزیکی)
سیاسی	جامعه شناختی سیاسی و عملکردها	نوع نظامهای سیاسی و میزان تشابه آنها، وضعیت احزاب سیاسی، مشارکت سیاسی، مشروعیت سیاسی، رابطه بین مردم و حکومت، کثرت گرایی، وضعیت جامعه مدنی و رابطه آن با دولت و کیفیت متغیرها از حیث دموکراتیزاسیون و انسجام سیاسی
امنیتی	تهدیدات امنیتی	تاثیر متغیرهای امنیتی بر زیستبوم داخلی و منطقه ای و درک مشترک امنیتی واحدها
اقتصادی	متغیرهای اقتصادی	متغیرهای زمینه ای: شامل مشابهت نظام اقتصادی واحدها، وضعیت منابع طبیعی، توان اقتصادی (توازن یا عدم تعادل)، درآمد سرانه (توازن یا عدم تعادل)، بهره‌رسانی - تکمیلی: الگوی تنوع اقتصادی، اصلاحات سیاسی و اقتصادی، تکمیل اقتصادی، تجارت درون منطقه ای و سرمایه گذاری درون منطقه ای و خارجی.
اجتماعی - فرهنگی	متغیرهای اجتماعی و فرهنگی	ساختار اجتماعی مشابه، سنن مشترک، تاریخ، تجربه و سرنوشت تاریخی مشترک، دین، مذهب و زبان مشترک، مکتب بودن ارزش های نخبگان و در کل ارزشها و هنجارهای مشترک.
نظام مداخله گر فرآ زیستبوم	کشورها و سازمانها فرامنطقه ای	نقش دولتها و سازمانهای منطقه ای و فرامنطقه ای به ویژه همزمن
نظام پیرامون زیستبوم	واحدهای و سازمان های منطقه ای	نقش واحدهای و سازمان های غیر عضو زیستبوم منطقه در سامانه منطقه ای / تاثیر گذاری و تاثیر پذیری واحدهای سامانه منطقه ای بر زیر سامانه منطقه ای

## یافته‌های پژوهش

### ۵. ارزیابی متغیرهای مؤثر بر سامانه منطقه‌ای در چارچوب شورای همکاری خلیج فارس

#### ۵-۱. ارزیابی سامانه جغرافیایی

شورای همکاری خلیج فارس از جمله سازمان‌های منطقه‌ای است که تحت تأثیر عوامل جغرافیایی، تهدیدهای محیط جغرافیایی و سایر عوامل جغرافیایی شکل گرفته است. در قیاس با سازمان‌های منطقه‌ای مانند اکو، اتحادیه اروپا، آسه‌آن، شورای همکاری را می‌توان یک «محدوده جغرافیایی» خواند که در آن یک گروه‌بندی منطقه‌ای واقعی و طبیعی تمام شش کشور عضو شورا در برمی‌گیرد. این کشورها اساساً از نظر جغرافیایی به زیست‌بوم خلیج فارس تعلق دارند. به عبارت کامل‌تر، این کشورها به لحاظ محیط فیزیکی دارای محیط یکپارچه با ویژگی‌های جغرافیایی و راهبردی مشابه می‌باشند.

شورای همکاری خلیج فارس پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای در همگرایی بخش‌های زیربنایی همچون حوزه‌های حمل و نقل (جاده‌ای، هوایی، دریایی، ریلی و زمینی) و ارتباطات داشته است (World bank, 2010:15). «مجاورت جغرافیایی» در همگرایی شورا در حوزه برق با طرح «اتصال برق شورا» از کویت تا عمان طی سه مرحله مجزا تأثیر بسیار زیادی داشته است. همچنین شرایطی را به وجود آورده که اعضای شورای همکاری خلیج فارس بتوانند شبکه سراسری گاز طبیعی را (از قطر به امارات متحده عربی سپس بحرین و کویت) در جهت رفع نیازهای متقابل در حوزه انرژی گاز طرح‌ریزی کنند. این شبکه، خط لوله ۳۶۰ کیلومتر طول و با سرمایه‌گذاری مشترک ۱۰ میلیارد دلاری انجام می‌گیرد (ECA, 2010:11). علاوه بر این، شورای همکاری خلیج فارس، به دنبال ایجاد شبکه سراسری راه‌آهن به طول ۲۱۱۷ کیلومتر و با هزینه بالغ بر ۲۵ میلیارد دلار است (Shediac et al, 2011: 17-18). این شبکه راه‌آهن، از مرز عراق-کویت در شمال تا بندر سلاله عمان در جنوب امتداد می‌یابد و از آنجا به بزرگ‌ترین خط راه‌آهن در عربستان سعودی متصل می‌شود. در این میان با گذرگاهی، قطر و بحرین را نیز به شبکه راه‌آهن متصل می‌کند (Lawson, 2012: 15-16). بر این اساس می‌توان گفت که «سامانه جغرافیا» تأثیر مثبتی بر سامانه منطقه‌ای شورا داشته است.

#### ۵-۲. ارزیابی سامانه سیاسی

دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس دارای نظام سیاسی سنتی اقتدارگرا هستند. این دولت‌ها به‌عنوان پادشاهی یا شیخ‌نشین‌های فاقد جامعه مدنی در بلندمدت مطرح می‌باشند.

بی‌ثباتی سیاسی و ناامنی یکی از ویژگی‌های بارز این دولت‌ها است. مشروعیت کشورهای شورای همکاری خلیج‌فارس به‌شدت در ابهام قرار دارد؛ از ابتدا آنها از اسلام، سنت و قبیله‌گرایی به‌عنوان نمادهای مشروعیت خود استفاده می‌کردند (Abdulla, 2010: 13-14). پس از کشف نفت و استقلال هر یک از خاندان‌ها و ایجاد دولتی مستقل، کسب مشروعیت جلوه دو وجهی به خود گرفت؛ یکی همانند گذشته با ابتدای بر نمادهای سنتی (بسط محیط فرهنگی قبیله‌ای، اسلام و سنت‌گرایی) و دیگری مشروعیت‌یابی از طریق ابزارهای مدرن (دولت‌رانتی نفتی یعنی رفاه، آسایش و امنیت در نتیجه توزیع عواید نفتی در برابر واگذاری اقتدار و عدم مشارکت و فعالیت سیاسی و در نهایت کسب مشروعیت در یک نظام سیاسی با فرهنگ سیاسی تبعی) صورت می‌گیرد (Peterson, 2012: 67-69). در این شرایط این رژیم‌ها، از دو ابزار برای کسب مشروعیت استفاده می‌کنند؛ یکی اینکه با بازتوزیع منابع نفتی و افزایش رفاه در بین مردم، رضایت آنها را جلب می‌کنند یا اینکه در شرایط بحرانی با توسل به‌زور اقدام به سرکوب مخالفان کرده تا بدین‌صورت مشروعیت از دست‌رفته را جبران نمایند (Ulrichsen, 2011: 126).

از این راه، هر یک از دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج‌فارس، به‌شدت در فعالیت‌های جامعه مدنی دخالت می‌کنند (Peterson, 2012: 12). البته شدت و حدت این کنش و واکنش‌ها بین آنها یکسان نیست. عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی، ایجاد سازمان‌های مستقل شهروندی را ممنوع اعلام کرده‌اند و جامعه مدنی فقط شامل دیوانیات، مؤسسات خیریه نیمه‌رسمی اسلامی، نهادهای تحقیقی شبه‌رسمی می‌شود، اما در بحرین و کویت جامعه مدنی سطحی و ظاهری وجود دارد. در این کشورها جامعه مدنی شامل انجمن‌های اسلامی، سازمان‌های غیردولتی، کلوپ‌ها و گروه‌های حامی و طرفدار دموکراسی می‌شود (Marshay, 2005: 15). بر همین مبنای، اصلاحات سیاسی و اقتصادی نیز در بین شورای همکاری هنوز «گنگ، غیریکنواخت و ایستا» است. این شرایط مبین این حقیقت است که تا زمانی که رفاه، امنیت و ثبات تضمین‌شده باشد، زمینه‌ها برای اصلاحات سیاسی به وجود نخواهد آمد. برای مثال تا زمانی که ۸۶ درصد از مردم امارات متحده عربی اذعان دارند که از زندگی خود رضایت کامل داشته و نگاه خوش‌بینانه‌ای به آینده دارند، زمینه برای بیان خواست‌های اصلاحی فراهم نخواهد شد (Abdulla, 2010: 18-21)؛ بنابراین، باید گفت که در شورای همکاری خلیج‌فارس همخوانی از حیث مبانی ارزشی نظام سیاسی (مشابهت نظام‌های سیاسی)، در پیوستار با سایر متغیرها، باعث همبستگی نسبی سامانه منطقه‌ای شده است، اما کیفیت متغیرهای تأثیرگذار از حیث دموکراتیزاسیون و تحولات سیاسی منبعث از آن

(ناآرامی‌های داخلی، کودتاهای احتمالی و غیره در هر یک از اعضا)، می‌تواند بر سامانه سیاسی و در نهایت سامانه منطقه‌ای تأثیر منفی گذارد و آن را شکننده سازد.

جدول ۲) میزان همبستگی سامانه منطقه‌ای شورای همکاری خلیج فارس تحت تأثیر متغیرهای سیاسی

دولت	نظام سیاسی	مشروعیت سیاسی	اصلاحات سیاسی	فعالیت احزاب	وضعیت جامعه مدنی و رابطه آن با دولت	رابطه حکومت و مردم
عربستان	سنّتی اقتدار گرا	سنّتی - مدرن	گنگ ، غیر یکنواخت و ایستا	ممنوع	ممنوع - ضعیف	قرارداد اجتماعی
بحرین	سنّتی اقتدار گرا	سنّتی - مدرن	گنگ ، غیر یکنواخت و ایستا	حضور ظاهری	ضعیف - آزادی محدود	قرارداد اجتماعی
کویت	سنّتی اقتدار گرا	سنّتی - مدرن	گنگ ، غیر یکنواخت و ایستا	حضور ظاهری	ضعیف - آزادی محدود	قرارداد اجتماعی
قطر	سنّتی اقتدار گرا	سنّتی - مدرن	گنگ ، غیر یکنواخت و ایستا	ممنوع	ممنوع - ضعیف	قرارداد اجتماعی
امارات	سنّتی اقتدار گرا	سنّتی - مدرن	گنگ ، غیر یکنواخت و ایستا	ممنوع	ممنوع - ضعیف	قرارداد اجتماعی
عمان	سنّتی اقتدار گرا	سنّتی - مدرن	گنگ ، غیر یکنواخت و ایستا	ممنوع	ممنوع - ضعیف	قرارداد اجتماعی
فرهنگ سیاسی / کثرت گرای سیاسی	فرهنگ سیاسی تاهیتی - سنّتی اقتدارگرا با جهت گیری شناختی پایین و مشخصه ی باز تولیدگری متقابل و متداوم اما آسیب پذیر/فقدان کثرت گرای سیاسی					
وضعیت همخوانی / عدم همخوانی انسجام یا عدم انسجام	همخوانی بالا به لحاظ شاخصها و متغیرها و مبانی ارزشی نظام سیاسی و شباهت بین نظام های فقدان دموکراتیزاسیون / بروز بی ثباتی سیاسی در نظام سیاسی /فقدان انسجام سیاسی					
تأثیر بر سامانه منطقه ای	با وجود همخوانی بالا به لحاظ متغیر های و شاخص ها سیاسی و نبود تعارض در مبانی ارزشی نظام های سیاسی ، فقدان دموکراتیزاسیون و انسجام سیاسی می تواند بر ثبات سامانه سیاسی می تأثیر منفی گذارد.					
نتیجه	همبستگی نسبی در سامانه (سیاسی) منطقه					

### ۵-۳. ارزیابی سامانه امنیتی

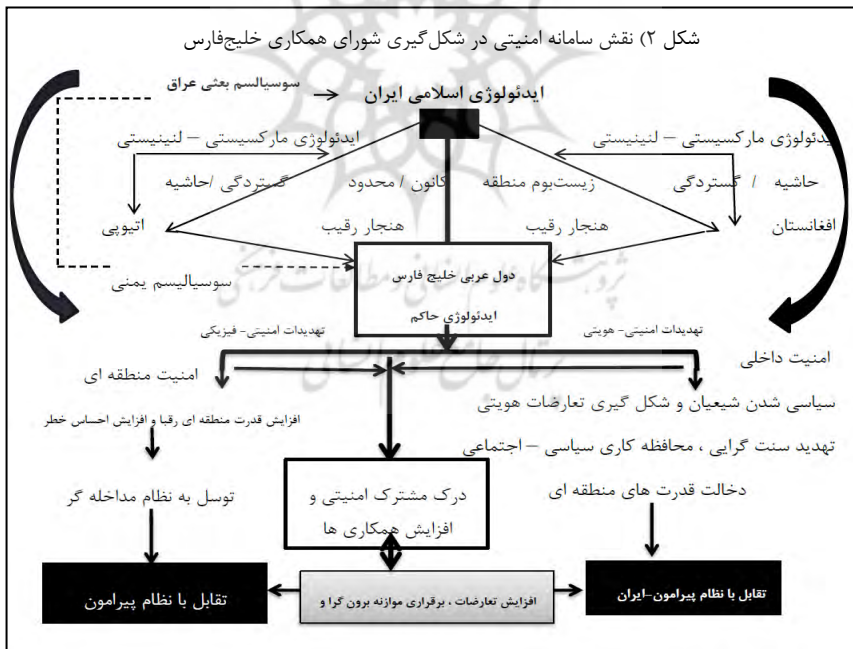
شورای همکاری خلیج فارس بر پایه درک مشترکی از امنیت شکل گرفته است. این شورا از زمان شکل گیری، در قبال چالش‌های امنیتی در محیط منطقه‌ای بی‌ثباتی مانند خلیج فارس، سیاست‌های هماهنگی را اتخاذ کرده است؛ بنابراین به‌عنوان یک سازمان زیرمنطقه‌ای با وابستگی متقابل امنیتی میان دولت‌های عضو شکل گرفته است (Sevilla, 2011: 53). از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰، آنچه منجر به درک مشترک امنیتی و در نهایت همکاری امنیتی می‌شد، هم ناشی از امنیت در زیست‌بوم داخلی و هم خارجی و منطقه‌ای بود. از بعد داخلی ۱۵۰ سال تسلط و حاکمیت بریتانیا بر این شیخ‌نشین‌ها، مسائل سیاسی-اجتماعی زیادی را رقم زده بود. بریتانیا مرزهای ساختگی را ایجاد کرد، از تغییرات جلوگیری می‌کرد و اساس نظم قبیله‌ای موجود را حفظ می‌کرد. بسیاری از این دشواری‌های سیاسی-اجتماعی که بریتانیا ایجاد کرده بود تا قرن ۲۰ ادامه یافت. با خروج ناگهانی بریتانیا، خلأ قدرتی به‌وجود آمد که در نتیجه آن کشورهای حاشیه خلیج فارس از یک‌سو با چالش امنیت ملی از حیث ملت‌سازی روبه‌رو شدند (Abdulla, 2010: 67-69) و از سوی دیگر در زیست‌بوم منطقه‌ای احساس خطر و ناامنی کردند. در این زمان، امنیت داخلی با امنیت منطقه‌ای پیوستار شد، اما امنیت از بعد داخلی بر امنیت از بعد منطقه‌ای می‌چربید. به این دلیل که تا قبل از وقوع انقلاب اسلامی ایران، توازن قوای

منطقه‌ای در چارچوب دکترین دوستونی نیکسون که ایران و عربستان پایه‌های آن بودند، برقرار شد و چون امنیت منطقه‌ای تا حدودی برقرار بود، همکاری‌های امنیتی این دولت‌ها کمتر، اما درک مشترک امنیتی در بین اعضا کاملاً مشهود بود.

در طول سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰، تحولاتی در منطقه رخ داد که در نتیجه این تحولات، همکاری امنیتی آنها تشدید شد. با وقوع انقلاب اسلامی، از یک‌سو توازن قوای منطقه‌ای فروپاشید و امنیت منطقه‌ای دولت‌ها به خطر افتاد و از سوی دیگر دولت‌ها تحت تأثیر الگوی صدور انقلاب اسلامی قرار گرفتند و چون این الگو از بعد داخلی وضع موجود رژیم‌ها، یعنی محافظه‌کاری سیاسی - اجتماعی آنها را با چالش روبه‌رو ساخت، احساس عدم امنیت بین دولت‌ها را افزایش داد. با روی کار آمدن دولت مارکسیستی - لنینیستی در ایتالیایی و حمله شوروی به افغانستان، دولت‌های عرب خلیج‌فارس از سه جهت به لحاظ ایدئولوژیک محاصره شدند (از غرب و شرق ایدئولوژی کمونیستی و در محدوده جغرافیایی منطقه ایدئولوژی اسلامی و سوسیالیسم بعثیسم عراق). این شرایط، به‌ویژه از جهت زیست‌بوم منطقه‌ای (کنش و واکنش‌های عراق و ایران) احساس ناامنی را تشدید و نیاز به همکاری‌های امنیتی در چارچوب یک مجموعه یکپارچه را بالا برد. بدین وصف، نگاه برون‌گرا به امنیت برای برقراری امنیت داخلی و منطقه‌ای افزایش یافت. در این راستا، دولت‌ها به قدرتهای فرامنطقه‌ای (نظام مداخله‌گر فرازیست‌بوم - منطقه‌ای) روی آورده و به بستن قراردادهای امنیتی با قدرتهای بزرگ، حتی به قیمت از بین رفتن مشروعیت داخلی و افزایش جنبش‌های مخالف، مبادرت ورزیدند (Lawson, 2009: 7). این اقدام، آنها را در برابر قدرتهای نظام پیرامون در زیست‌بوم منطقه‌ای، به‌ویژه ایران قرار داد (بنگرید به شکل ۲).

تحولات سال‌های ۱۹۹۰ تاکنون نیز منجر به ایجاد درک مشترکی از امنیت بین اعضای شورا شده است. از جمله این تحولات می‌توان به جنگ عراق - کویت و تبعات امنیتی آن، فشار ایالات متحده آمریکا برای اصلاحات سیاسی و پیگیری فرایند دموکراتیزاسیون تا قبل از هزاره سوم میلادی و قرن ۲۱ اشاره کرد (Abdulla, 2010: 67-69). در قرن ۲۱ چالش‌های جدید شامل مواردی چون تروریسم، فرقه‌گرایی سنی - شیعه و بازخیزی موضوع هسته‌ای ایران می‌شود. در واکنش به این تهدیدها، اعضای شورای همکاری خلیج‌فارس موضوعاتی چون مجموعه امنیتی و دفاع منطقه‌ای را مطرح کردند. با وجود اینکه شورا به دلیل اختلاف منافع هر یک از دولت‌های عضو، نتوانسته سیاست یکپارچه یا چارچوبی مشترک در برخورد با ظهور تهدیدات امنیتی توسعه دهد، اما توانسته سطح بالایی از اجماع در خصوص امنیت منطقه‌ای را از خود به منصفه ظهور و بروز برساند (Kostiner, 2009: 8-9). این مسئله را می‌توان به‌وضوح در

اختلافات اخیر آنها مشاهده کرد. در جریان این تحولات عربستان، امارات و بحرین سفرای خود را از دوحه فراخواندند و قطر را به حمایت گروه‌های اسلام‌گرا و در رأس آنها اخوان المسلمین و آسیب‌زدن به امنیت داخلی خود متهم کردند، اما در نشست فوق‌العاده سران شورای همکاری خلیج فارس در ریاض با امضای توافقنامه‌ای با بازگرداندن سفرای خود به قطر و برگزاری نشست سران عرب در دوحه موافقت به عمل آمد. طبق این توافقنامه قطر متعهد شد از مداخله در امور دیگر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و سایر کشورهای عربی امتناع کند. تلاش شورا برای اجماع‌سازی امنیتی بین اعضا را نیز می‌توان در اجلاس شورا در ریاض در سال ۲۰۱۱ مشاهده کرد. در این اجلاس بیانیه‌ای مطرح شد که در آن بر تلاش برای ایجاد یک «مجموعه یکپارچه» برای مقابله با چالش‌های امنیتی پیش روی دولت‌های عربی حاشیه خلیج فارس تأکید شده است (Cordesman, 2012: ii). در نهایت باید اذعان کرد این دولت‌ها تعهد و التزام به وابستگی متقابل امنیتی داشته و تمایل دارند که بر اساس این تعهد و التزام عمل کرده و حتی در آینده‌ای نه‌چندان دور به دنبال این هستند که برای مقابله با تهدیدات خارجی و برقراری امنیت خارجی، اتحاد غیررسمی را به اتحاد رسمی امنیتی {نه اتحادیه} مبدل سازند (Pollack, 2012: 3-4).



#### ۵-۴. ارزیابی سامانه اقتصادی

مطابق نظر برخی از نظریه‌پردازان (کارکردگرایان و نوکارکردگرایان) مبتنی بر تجربیات مناطقی چون اتحادیه اروپا، بر اساس اصل «شاخه‌زنی یا انشعاب»، توسعه همکاری در یک حوزه می‌تواند به ظهور رفتار مشابهی در سایر حوزه‌ها منجر شود. به عبارت دیگر، نوعی منطق گسترش‌یابی وجود دارد که بر اساس آن موفقیت همکاری و همگرایی در یک حوزه به «تسری» همکاری به حوزه‌های دیگر کمک می‌کند. البته این نظریات، بر مبنای تجربیات عملی، بیشتر بر امکان تسری همکاری‌ها از حوزه اقتصادی به سایر حوزه‌ها تأکید دارند. به عبارت دیگر، حوزه اقتصادی در سیاست‌های منطقه‌ای دارای اهمیت راهبردی است (مستقیمی و قوام ملکی، ۱۳۸۸: ۱۳۴). بنابراین، با توجه به اینکه یکی از مهم‌ترین اهداف شورای همکاری، همکاری‌های اقتصادی است؛ ارزیابی امکان‌پذیری موفقیت همکاری‌ها در حوزه اقتصادی می‌تواند مهم‌ترین گام برای امکان‌سنجی شکل‌گیری سامانه منطقه‌ای در چارچوب شورا به حساب آید.

#### ۵-۵. بخش‌های سامانه اقتصادی شورای همکاری خلیج‌فارس

۵-۵-۱. بخش اول - شاخص‌های A- متغیرهای زمینه‌ای سامانه اقتصادی شورای همکاری خلیج‌فارس)

۵-۵-۱-۱. مشابهت نظام‌های اقتصادی - مشابهت < عدم مشابهت. برای منطقه‌گرایی اقتصادی مؤثر، نیاز مبرم به نظام‌های اقتصادی مشابه وجود دارد (مستقیمی، قوام ملکی، ۱۳۸۸: ۱۳۴). نظام‌های اقتصادی تمامی اعضای شورای همکاری خلیج‌فارس مشابه هم هستند. آنها دارای نظام اقتصادی آزاد و سرمایه‌داری هستند. مشابهت نظام‌های اقتصادی این دولت‌ها شرایط را برای تصمیم‌گیری برای همگرایی اقتصادی تسهیل می‌کنند؛ زیرا آنها دارای نظام اقتصادی یکسان با قوانین و مقررات مشابه هستند. اگر هر یک دارای نظام اقتصادی مختلف همچون سوسیالیستی، مختلط و سرمایه‌داری و اقتصاد آزاد بودند، همخوانی از بین می‌رفت و در نتیجه واکنش نظام‌ها به فرایند همگرایی اقتصادی متفاوت می‌شد.<sup>(۲)</sup>

۵-۵-۱-۲. منابع طبیعی - میزان و توزیع حوضعیت یا چشم‌انداز. از حیث توزیع منابع طبیعی و ذخایر نفت و گاز در اقتصاد شورای همکاری خلیج‌فارس تفاوت قابل‌ملاحظه‌ای وجود دارد. عربستان سعودی بیش از نیمی از تمامی ذخایر نفتی خلیج‌فارس را در برمی‌گیرد. این در حالی است که منابع نفتی در دیگر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس به‌طور چشمگیر پایین است. بحرین با محدودیت منابع طبیعی روبه‌رو است. قطر با وجود منابع نفتی به‌نسبت کم، بعد از ایران و روسیه بیشترین ذخایر گاز طبیعی را دارد. بررسی میزان تأثیر ذخایر نفت و



گاز بر حسب درآمد سرانه به‌وضوح اختلافات را نشان می‌دهد. ذخایر نفتی برحسب سرانه در بحرین و عمان به‌نسبت کم است؛ بنابراین، تفاوت‌ها از حیث برخورداری از منابع طبیعی (نفت و گاز) در محیط جغرافیایی شورا محرز است (Sturm, 2005: 11-15). برحسب این شرایط، توزیع نامتناسب منابع طبیعی در کوتاه‌مدت شاید به‌نوعی بتواند یکی از عوامل واگرایی بین اعضا باشد، اما این محدودیت در چشم‌انداز آینده کشورها، آنها را به‌طورقطع مجبور به اقدامات اصلاحی در راستای کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی خواهد کرد. بنابراین، محدودیت منابع از این حیث که کشورها را مجبور به حرکت به سمت اقتصاد دانش‌بنیان و تنوع اقتصادی می‌کند، به‌عنوان یک متغیر زمینه‌ای در این برهه زمانی بیش از آنکه تأثیرات منفی بر سامانه اقتصادی داشته باشد، تأثیرات مثبت خواهد داشت.

#### ۵-۵-۳. تقارن اقتصادی یا عدم تقارن اقتصادی برحسب شاخص‌های رشد اقتصادی و درآمد سرانه

۵-۵-۱-۴. رشد اقتصادی در مقایسه با جهان و خاورمیانه. در این منطقه، شورای همکاری خلیج‌فارس با نرخ رشد متوسط ۴/۶ درصدی، به‌عنوان یکی از مناطق به‌سرعت در حال رشد در اقتصاد جهانی مطرح است که این میزان از متوسط رشد اقتصادی کل خاورمیانه نیز بیشتر است (QNB, 2012: 13). این میزان رشد اقتصادی شورای همکاری خلیج‌فارس در سطح جهان و منطقه بیشتر متأثر از درآمدهای ناشی از فروش نفت و گاز است.

۵-۵-۱-۵. تقارن یا عدم تقارن در شاخص رشد اقتصادی. میزان رشد اقتصادی اعضای شورای همکاری خلیج‌فارس سال‌های اخیر همگون شده است. قطر در بین اعضای شورای همکاری خلیج‌فارس همیشه بالاترین میزان رشد اقتصادی را داشته و عربستان نیز بیش از نیمی از تولید ناخالص داخلی شورای همکاری خلیج‌فارس را به خود اختصاص داده است. اختلاف بالاترین و پایین‌ترین میزان رشد اقتصادی در سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱ به‌ترتیب در سال ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ بین قطر و عربستان، ۲۰۰۸، ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ بین قطر و کویت، ۲۰۱۱ قطر و بحرین می‌باشد. مهم این است که کشورها، توان کم‌کردن فاصله رشد اقتصادی را دارند. برای مثال، بحرین در سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۷ به‌ترتیب با رشد اقتصادی ۶/۷ و ۸/۱ درصد، رشد اقتصادی بیشتری نسبت به عربستان با رشد اقتصادی ۳/۲ و ۳/۴ درصد داشته است، اما به‌یک‌باره عربستان در سال ۲۰۰۸ این فاصله را جبران کرده و به ۸/۴ درصد، یعنی بیشتر از بحرین با ۶/۲ درصد رسانده است. عمان و قطر نمونه دیگر می‌باشند. رشد اقتصادی ۱۳/۲ درصدی عمان با ذخایر اندک نفت و گاز در سال ۲۰۰۸ و رشد اقتصادی ۱۳ درصدی قطر در سال ۲۰۱۱ باوجود ذخایر عظیم گازی، نشان می‌دهد که عمان به‌راحتی می‌تواند اختلاف در

سطح رشد اقتصادی را جبران کند (بنگرید به نگاره ۳). این وضعیت برای سایر کشورها حتی کویت نیز صادق است. بنابراین، توانایی هریک از کشورها در کم کردن فاصله رشد اقتصادی و به دنبال آن افزایش میزان درآمد سرانه به معنای همگونی نسبی در توان اقتصادی است.

نگاره شماره (۳) - شاخص رشد اقتصادی شورای همکاری خلیج‌فارس از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۴ (درصد)

کشور/سال	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴
عربستان	۲,۳	۳,۴	۸,۴	۱,۸	۷,۴	۸,۵	۵,۸	۳,۸	۴
قطر	۹,۹	۸,۴	۱۷,۷	۱۲	۱۶,۷	۱۳	۶,۲	۶,۱	۵,۲
بحرین	۶,۷	۸,۱	۶,۳	۳,۲	۴,۷	۲,۱	۳,۴	۴,۹	۴,۷
امارات	۹,۴	۷,۶	۵,۳	-۴,۸	۱,۳	۵,۲	۴,۴	۴	۳,۹
کویت	۶,۳	۴,۷	۲,۵	-۷,۱	-۲,۴	۶,۳	۶,۲	۸	۳,۶
عمان	۶	۷	۱۳,۲	۳,۳	۵,۶	۴,۵	۵	۵	۳,۴

(Source: Meed Database IMF, World Bank, Deloitte Corporate Finance Limited Database Economic

Intelligence Unit)

۵-۵-۱-۶. میزان درآمد سرانه - بالا < پایین. با نگاهی به درآمد سرانه اعضای شورای همکاری خلیج‌فارس می‌توان به ثروتمندبودن این کشورها در اقتصاد جهانی پی‌برد. درآمد سرانه کشورهای عرب حوزه خلیج‌فارس، حتی قبل از شکل‌گیری شورای همکاری خلیج‌فارس در سال ۱۹۷۵ بالا بوده است و متوسط آن رقم تقریبی ۱۱۸۳۳ دلار را نشان می‌دهد که این رقم تحت تأثیر نوسانات قیمت نفت در سال ۲۰۰۷ به متوسط ۲۸۵۱۹ دلار رسید (www.IMF.org). با تداوم این شرایط، متوسط درآمد سرانه در شورای همکاری خلیج‌فارس در سال ۲۰۰۸ به ۴۳۱۲۹ دلار رسیده و در نهایت در سال ۲۰۱۱ به سرانه ۴۵۸۷۹ افزایش یافت (MEED Statistics, 2013)؛ بنابراین، آنچه تا به این سال (۲۰۱۱) براساس دسته‌بندی و تعریف بانک جهانی از کشورها با توجه به درآمد سرانه داخلی بر ما آشکار می‌شود این است که همه کشورها با درآمد سرانه بیش از ۱۰۶۵۶ دلار و متوسط درآمدی ۴۵۷۸۹ دلار در زمره کشورهای با درآمد سرانه بالا قرار می‌گیرند، البته این میزان درآمد سرانه ضمن ثبات تا سال ۲۰۱۴ با شیب کم و تا رقم متوسط ۴۷ هزار دلار افزایش یافت (MEED Statistics, 2014). این میزان درآمد سرانه، همه اعضای شورای همکاری خلیج‌فارس را در زمره اقتصادهای ثروتمند جهان قرار داده است.

۵-۵-۱-۷. شکاف درآمدی سرانه - بالا > پایین. از حیث شکاف درآمد سرانه می‌توان گفت که شکاف درآمد سرانه بین اعضای شورای همکاری خلیج‌فارس با در نظر گرفتن درآمد سرانه بالا، کمتر از شکاف درآمد سرانه در طرح‌های همگرایی و منطقه‌گرایی چون اتحادیه اروپا، آکو و آسه‌آن است. مایکل استورم و نیکولاس زیگفرید از پژوهشگران بانک مرکزی اروپا، شکاف

درآمدی شورا را کمتر از شکاف درآمدی منطقه یورو می‌دانند (Sturm&Siegfried, 2005: 44). شینجی تاکشی نیز شکاف درآمدی شورای همکاری خلیج فارس را کمتر از آسه‌آن بیان می‌کند (Takagi, 2012:19). همچنین با تحلیلی که بهرام مستقیمی بر وضعیت درآمدی اکو دارد، می‌توان به صراحت گفت که شکاف درآمدی در شورای همکاری خلیج فارس نیز بسیار کمتر از اکو است (مستقیمی، قوام ملکی، ۱۳۸۸: ۱۳۶).

## ۵-۲-۵. بخش دوم - شاخص‌های B - متغیرهای فرایندی - تکمیلی سامانه اقتصادی شورای همکاری خلیج فارس

۵-۲-۵-۱. تنوع و گوناگونی اقتصادی - بالا > پایین. نفت بخش عمده‌ای از تولید ناخالص داخلی و صادرات شورای همکاری خلیج فارس را به خود اختصاص می‌دهد و بخش غیرنفتی همچون خدمات، صنعت و کشاورزی و غیره هنوز نتوانسته‌اند در اقتصاد این کشورها به جایگاه مناسبی دست یابند. تمرکز صادرات بر کالاهای نفتی و بزرگ بودن بخش دولتی و کوچک بودن بخش خصوصی، باعث هدایت بخش عمده‌ای از درآمدها به بخش دولتی شده است. این وضعیت تحت تأثیر بی‌ثباتی در قیمت نفت و گاز، منجر به کاهش و بی‌ثباتی درآمدها شده و به شدت اقتصاد داخلی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این شرایط، اگر نسبت سهم کالاهای نفتی و کالاهای غیرنفتی در تولید ناخالص داخلی و صادرات، میزان وابستگی دولت به عواید ناشی از تعداد معدودی از کالاهای صادراتی مانند نفت و گاز، میزان ثبات و بی‌ثباتی تولید ناخالص داخلی، رشد واقعی اقتصاد و درآمدها تحت تأثیر بی‌ثباتی در قیمت نفت و میزان دخالت و فعالیت بخش خصوصی را به عنوان معیارهای سنجش «تنوع اقتصادی» در سامانه اقتصادی شورای همکاری خلیج فارس قرار دهیم، متوجه خواهیم شد که شورا هنوز دارای تنوع اقتصادی پایین و در واقع در «مراحل اولیه» تنوع اقتصادی قرار دارد. بدین سان شکل‌گیری سامانه اقتصادی در شورای همکاری به شدت وابسته به این متغیر «نظام‌مند و نظام‌بخش» است.

۵-۲-۵-۲. اقتصاد مکمل > اقتصاد رقیب. ایجاد مکمل اقتصادی به معنای اصلاحات در ساختار اقتصادی و اجازه دادن به بخش خصوصی برای نقش‌آفرینی در چشم‌انداز اقتصادی ملی است. همچنین مستلزم تعدیل در سیاست‌ها و قوانین دولت است تا بدین سان با آزاد کردن بخش‌های هدف اقتصادی، انگیزه‌ها برای جلب سرمایه‌گذاری خارجی ایجاد شود (Shediac et al, 2011: 14). صاحب‌نظران بر این باورند که کشورهای در حال توسعه معمولاً به جای آنکه اقتصادهای مکمل داشته باشند، اقتصادهای رقیب دارند. این امر به واگرایی آنها می‌انجامد (مستقیمی و قوام‌ملکی، ۱۳۸۸: ۱۳۵). اقتصاد کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نیز به جای آنکه مکمل یکدیگر باشند، در بسیاری از حوزه‌ها رقیب یکدیگر محسوب می‌شوند؛

زیرا تمامی کشورهای حوزه خلیج‌فارس از منابع نفتی و گازی برخوردار هستند. از این‌رو، در بازارهای نفت و گاز رقیب یکدیگر محسوب می‌شوند و از تنوع اقتصادی لازم برای تکمیل نیازهای یکدیگر برخوردار نیستند.

**۵-۲-۳. تجارت درون منطقه‌ای - بالا > پایین.** یکی از مهم‌ترین معیارها برای سنجش موفقیت در سازمان‌های منطقه‌ای، کمیت و کیفیت تجارت درون منطقه‌ای است؛ زیرا معیار مناسبی برای بررسی میزان همبستگی اقتصادی کشورهای منطقه به حساب می‌آید (مستقیمی و قوام‌ملکی، ۱۳۸۸: ۱۳۷). با وجود اینکه شورای همکاری سیاست تجارت آزاد را به شدت میان دولت‌های عضو و (با جهان) دنبال می‌کند، اما جریان تجارت دوجانبه میان دولت‌های عضو بسیار پایین است. این بیانگر الگوهای متفاوت تجاری هریک از اعضای شورای همکاری خلیج‌فارس در جهت همگرایی است. بحرین و عمان در بین دیگر اعضای شورای همکاری خلیج‌فارس الگوی متفاوتی از تجارت خارجی را نشان می‌دهند که ناشی از تنوع اقتصادی و وابستگی کمتر به صادرات نفت است. در دیگر اعضا نرخ پایین همگرایی تجاری منطقه‌ای نشئت‌گرفته از وابستگی زیاد این کشورها به واردات کالاهای سرمایه‌ای و مصرفی خارج از منطقه، به دلیل محدود شدن منابع داخلی و ذخایر منطقه‌ای است (Nechi, 2010: 163).

در شورای همکاری خلیج‌فارس، میانگین ارزش اسمی تجارت درون منطقه‌ای بین سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸، هر سال حدود ۳۰ درصد در مقایسه با ۶ درصد ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۳ افزایش داشته است (World Bank, 2010: 17). با این وجود، سهم تجارت غیرنفتی بین سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸، ۲۵ درصد سالانه افزایش یافته است. در حقیقت، سهم تجارت درونی شورای همکاری خلیج‌فارس در تجارت غیرنفتی در مقایسه با اتحادیه اروپا و آسه‌آن به ترتیب با ۵۷ درصد و ۲۳ درصد کل تجارت درون منطقه‌ای (Shediac et al: 16)، به‌طور نسبی در بیش از ۱۰ درصد نامتغیر باقی‌مانده است (World Bank, 2010: 17). مقایسه شورای همکاری فارس با بلوک‌های تجاری مانند آسه‌آن، اتحادیه اروپا و نفتا بیانگر ضعف مکملیت و رژیم‌های تجارت آزاد و در نتیجه پایین بودن مبادلات تجاری درون منطقه‌ای این دولت‌ها است.

#### **۵-۶. سرمایه‌گذاری‌های درون منطقه‌ای**

سرمایه‌گذاری درون منطقه‌ای در شورای همکاری خلیج‌فارس به نسبت قبل افزایش بی‌سابقه‌ای را نشان می‌دهد. در دهه‌های قبل، جریان سرمایه‌گذاری خارجی در شورای همکاری خلیج‌فارس پایین بود، به طوری که بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۳ تنها ۳/۶ میلیارد دلار بود یا برای مثال، تنها ۲ درصد از مجموعه خروجی سرمایه‌گذاری خارجی ۱۲۵ میلیارد دلاری بود. با این وجود، پس از اوج‌گیری قیمت نفت که از سال ۲۰۰۳ شروع شد، مقدار سرمایه‌گذاری

خارجی به طور قابل ملاحظه‌ای، به‌ویژه در بخش ارتباطات افزایش یافت. کنسرسیوم اتصالات امارات متحده عربی ۳/۲۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کرده و دومین مجوز موبایل را از عربستان در سال ۲۰۰۴ دریافت کرد. در سال ۲۰۰۷، شرکت ارتباطات تلکام ۵۰، از شرکت ارتباطات وطنیا (دومین اپراتور بزرگ موبایل کویت) مجوز سرمایه‌گذاری به ارزش ۳/۵ میلیارد دلار کسب کرد. شرکت *زاین* کویت با ثبت سرمایه‌گذاری ۶/۱ میلیارد دلاری بخشی از بازار ارتباطات عربستان را در دست گرفت. شرکت عربستان ۹۰۰ میلیون دلار در سال ۲۰۰۷ و ۲۳۰ میلیون دلار در سال ۲۰۰۹ به ترتیب در بخش‌های ارتباطاتی کویت و بحرین سرمایه‌گذاری کرد (Shediac et al, 2011:14-16).

### ۵-۷. ارزیابی سامانه اجتماعی - فرهنگی

شورای همکاری خلیج فارس بخشی از جهان عرب است که دارای فرهنگ، دین، مذهب و پیشینه تاریخی مشترک است (Naithani, 2010: 98-99) که در شکل‌گیری «هویتی مشترک» تأثیر بسیار مهمی دارد (Dehboneh, 2011: 157). این کشورها همچنین دارای ساختار اجتماعی مشترک هستند. خاندان‌هایی چون *آل خلیفه* در بحرین، *آل صباح* در کویت، *آل سعود* در عربستان بیش از ۲۰۰ سال، (Shaikh, 2011: 6) و خاندان‌های *آل نهیان* در امارات متحده عربی و *آل ثانی* در قطر نیز بیش از ۱۰۰ سال است که در منطقه خلیج فارس حضور دارند، اما حاکمیت این خاندان‌ها به تدریج از اوایل قرن بیستم شکل گرفت و در نهایت پس از خروج بریتانیا و استقلال سیاسی این خاندان‌ها، حاکمیت به نوعی جنبه قانونی پیدا کرد. به لحاظ وابستگی قبیله‌ای، خاندان‌های با سابقه *آل صباح*، *آل سعود* و *آل خلیفه* دارای هویت و وابستگی قبیله‌ای مشترکی هستند، اما خاندان‌های حاکم بر عمان، امارات متحده عربی و قطر دارای وابستگی قبیله‌ای متفاوت می‌باشند (بنگرید به نگاره ۵). فضای قبیله‌گرایی و سنت‌گرایی کشورهای حاشیه خلیج فارس تا دهه ۱۹۷۰ ادامه داشت. از سال ۱۹۷۳ به بعد، اهمیت فضای قبیله‌ای در عرصه سیاسی به شدت کاهش یافت (Peterson, 2012: 4). با توجه به فرایند هویت‌سازی و ملت‌سازی، ساختار اجتماعی قبیله‌گرایی به تدریج رنگ‌باخته و توسعه ساختار اجتماعی مبتنی بر موناشری مورد توجه دولت‌های تازه استقلال‌یافته قرار گرفت (Khoury, 2010: 5). این ساختار سیاسی - اجتماعی منبعث از دیالکتیک مستعمراتی بود که به صورت گوناگون، کشورهای منطقه را تحت‌الشعاع قرار داده بود (Serhal, 2010: 61). پس می‌توان گفت که به فرض ثابت بودن سایر عوامل، این دولت‌ها دست‌کم در سطوح اقتصادی و اجتماعی از تاریخ و تجربه تاریخی مشترکی برخوردارند (L.Lee et al, 2010: 7). از بعد **هنجاری**، ساختار سیاسی پادشاهی، موروثی و رژیم‌های قبیله‌ای مبتنی بر محافظه‌کاری در شورای همکاری

به‌عنوان «هنجارهای مشترک» مطرح است. این هنجارهای مشترک اعضای شورا را هرچه بیشتر به هم نزدیک و به‌عنوان نیروی همگرایی بین اعضا عمل می‌کند (Dehboneh, 2011: 157).

نگاره شماره (۴) - خاندان‌های حاکم بر دولت‌های شورای همکاری خلیج‌فارس و وابستگی‌های قبیله‌ای (با اضافات)

دولت	عمان	کویت	بحرین	عربستان	امارت متحده عربی	قطر
خاندان حاکم	آل بو سعید	آل صباح	آل خلیفه	آل سعود	آل نهیان	آل ثانی
وابستگی قبیله‌ای	آل بولله‌السعید	عزبه	عزبه	عزبه	بنی یاس	بنی تمیم
شروع حاکمیت	۱۷۴۴	۱۷۵۴	۱۷۸۳	۱۷۹۲	۱۸۵۵	۱۸۷۸
مدت حکومت	۲۶۹	۲۵۹	۲۳۰	۲۲۱	۱۵۸	۱۳۵

(Source: Al asfoor: 189)

## فرجام

منطقه‌گرایی در خاورمیانه، به‌ویژه در خلیج‌فارس با تردید جدی مواجه است. این منطقه از لحاظ منابع درآمدی یکی از برجسته‌ترین مناطق جهان است، اما از نظر منطقه‌گرایی از عقب‌مانده‌ترین مناطق جهان محسوب می‌شود. این نوشتار بر آن بود که طرح منطقه‌گرایی را با ارزیابی دقیق سامانه منطقه‌گرایی در شورای همکاری خلیج‌فارس به بحث بگذارد. به‌طور کلی، تحلیل و تحقیق روی یک طرح منطقه‌گرایی بدون ارزیابی دقیق سامانه منطقه‌ای آن به نتیجه قابل قبولی نخواهد رسید. شورای همکاری خلیج‌فارس نیز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین طرح‌های منطقه‌گرایی اقتصادی، همگرایی منطقه‌ای خود را در بستر سامانه منطقه‌ای بسط و گسترش داده است. در این مقاله با روش تطبیقی و قیاسی در چارچوب یک مدل تحلیلی برای تمامی سامانه‌های منطقه‌ای، شورای همکاری خلیج‌فارس بررسی شد. بدین‌سان سامانه منطقه‌ای این شورا متشکل از سامانه جغرافیایی، سامانه سیاسی، سامانه امنیتی، سامانه اقتصادی و سامانه اجتماعی-فرهنگی است که موفقیت یا عدم موفقیت همگرایی آن مورد بررسی قرار گرفت. این بررسی نشان داد که شورای همکاری خلیج‌فارس، به لحاظ جغرافیایی، مکمل‌های جغرافیایی و عوامل مشابه فیزیکی (الزامات ژئوپلیتیکی، استراتژیکی، مجاورت جغرافیایی) شاخص‌های یک سامانه منطقه‌ای را ارائه می‌دهد. از نظر فرهنگی-اجتماعی (مانند اشتراک در هنجارها و ارزش‌ها و تجارب تاریخی مشترک، ساختار اجتماعی مشابه مبتنی بر قبیله‌گرایی و سنت‌گرایی، هویت مذهبی و زبانی مشترک، حوزه تمدنی مشترک) نیز در چارچوب یک سامانه منطقه‌ای قرار می‌گیرد. در شاخص‌های اقتصادی، هرچند شورا توانسته است برخی را نظیر تقارن اقتصادی در بسیاری از شاخص‌ها چون رشد اقتصادی و درآمد سرانه و شکاف پایین درآمد

سرانه، به منصفه ظهور رساند، اما هنوز در برخی شاخص‌ها مانند تجارت درون‌منطقه‌ای برای تبدیل شدن به سامانه منطقه‌ای با تردید روبه‌رو است. سرانجام در شاخص امنیتی (درک امنیتی مشترک با وجود اختلافات مقطعی و تلاش برای اجماع سازی امنیتی بیشتر و نبود تفاوت و تعارض در مبانی ارزشی نظام‌های سیاسی و همبستگی نسبی از بعد سیاسی)، توان بالقوه بالایی برای ایجاد سامانه منطقه‌ای دارند.

در مجموع، اگرچه چالش‌هایی از بعد اقتصادی (چون ضعف الگوی تنوع اقتصادی، ایجاد مکمل‌های اقتصادی، حجم پایین تجارت درون منطقه‌ای) و سیاسی (فقدان دموکراتیزاسیون) در شورای همکاری خلیج فارس وجود دارد اما این چالش‌ها در بلندمدت با سیاست‌های پیش‌بینی شده (به‌ویژه از حیث اقتصادی که از اهمیت قابل‌ملاحظه‌ای نیز در منطقه‌گرایی اقتصادی برخوردار است) قابل حل می‌باشند. در نتیجه، می‌توان گفت که شورای همکاری خلیج فارس با چالش‌ها و محدودیت‌های درون منطقه‌ای (متغیرهای درون سامانه‌ای) زیادی مواجه نیست و موفقیت همگرایی و منطقه‌گرایی در بستر سامانه منطقه‌ای آن امکان‌پذیر است.

### پی‌نوشت‌ها:

- (۱) در این پژوهش هدف بر این بوده که متغیرهای درون منطقه‌ای یا سامانه طرح منطقه‌گرایی مورد بررسی قرار گیرد و به همین دلیل، اگرچه به صورت غیرمستقیم سامانه‌ها و نظام‌های مداخله‌گر فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای بررسی شده‌اند، اما از بررسی مستقیم این متغیرها به اقتضای پژوهش صرف نظر شده است.
- (۲) طبق جدیدترین گزارش (۲۰۱۴)، پیش‌بینی ذخایر گازی توسط شرکت BP، ایران رتبه نخست و روسیه دومین کشور و بعد از این دو نیز قطر سومین رتبه را از حیث ذخایر گازی دارد.

### منابع فارسی

- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۹۲)، «نظریه‌های همگرایی کارکردگرایی و کانتوری و اشیپگل»، راسخون، قابل دسترس در: <http://rasekhoon.net/article/show-16909.aspx>
- سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۹)، «نظریه پردازی در روابط بین‌الملل: مبانی و قالب‌های فکری»، تهران: سمت.
- مرکز مطالعات راهبردی خلیج فارس، ۱۳۹۳، شیراز قابل دسترس در: <http://pgc.shirazu.ac.ir> + available + 2014/12/13
- مستقیمی بهرام و حمیدرضا قوم‌ملکی (۱۳۸۷)، «امکان‌سنجی شکل‌گیری سامانه منطقه‌ای اکو»، «مطالعات اوراسیای مرکزی»، مرکز عالی مطالعات بین‌المللی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال اول، شماره ۲، ۱۴۲-۱۳۳.

### منابع لاتین

- Abdulla, Abdul khaleq (September 2010), *Contemporary Socio-political Issues of the Arab Gulf Moment*, Kuwait Programme on Development, Governance and Globalisation in the Gulf States.
- No. 11.

- Alizadeh, E and Pishgahi Fard, Z. (Summer 2010), The Position of Environmental Threats in Creating Different Models of Regional Integration Int. J. Environ. Res, 4(3).
- Al-Khouri, Ali M (July 2010), *“The Challenge of Identity in a Changing World: The Case of GCC Countries”* Conference Proceeding: The 21st-century Gulf: The challenge of Identity. University of exeter, U.K.
- Coates Ulrichsen, Kristian (2011a), *“Knowledge Economies in the GCC States”*, Center for International and Regional Studies Georgetown University School of Foreign Service in Qatar. Summary Report, No. 3.
- Dehboneh, Majid Rouhi (2011), New Approach to Reasons for Disintegration of Iran and Persian Gulf Cooperation Council *European Journal of Social Sciences*. Vol. 24.
- Deloitte & Touche (2009), *GCC Powers of Construction GCC Countries Fact Sheet*”, Deloitte Corporate Finance Limited Middle East Head Office DIFC | Dubai International Financial Centre.
- ECA (Economic Consulting Associates) (February 2010), *The Potential of Regional Power Sector Integration Gulf Cooperation Council Countries | Transmission Trading Case Study* Economic Consulting Associates, Economic Consulting Associates Limited Lonsdale Road, London NW6 6RA.
- H. Cordesman, Anthony (December 2012), *“Expanding the Role of the GCC in Gulf Security”* Center for strategic and international studies (CSIS).
- H. Lawson, Fred (2009), *“International Relations of the Gulf”*, Center for International and Regional Studies. Georgetown University School of Foreign Service in Qatar, Summary Report No. 1.
- Hvidt, Martin (January 2013), *“Contemporary Sociopolitical Issues of the Arab Gulf Moment”* Kuwait Programme on Development, Governance and Globalisation in the Gulf States. No 27.
- Kostiner, Joseph (2009), *“International Relations of the Gulf: The GCC States’ Perceptions of Collective Security in the Early 21st Century”*, Center for International and Regional Studies Georgetown University School of Foreign Service in Qatar, Summary Report No. 1.
- L. lee yu-feng, Gohar Abdelaziz (2010), Trade and Intra-Regional Integration: Is. Arab Region a Potential Candidate for Economic Union , *Journal of Economic Cooperation and Development*, 31, (3).
- M. Pollack, Kenneth (June 2012), *“Security in the Persian Gulf: New Frameworks for the Twenty-first Century”* *SABAN Center at Broking, Middle East MEMO*, No. 24(2).
- Marshy, Mon (April 2005), Freedom of Association with regard to Political Parties and Civil Society in the Middle East, North Africa, and The Gulf *International Development Research Centre (IDRC)*.



- Maurice Serhal, Celine (2010), Arab Economic Integration: Between Regionalism and Globalization , American University of Beirut.
- Naithani, Pranav (January 2010), "Challenges Faced by Expatriate Workers in Gulf Cooperation Council Countries *International Journal of Business and Management*, Vol. 5, No. 1.
- Nechi, Salem (July 2010), Assessing Economic and Financial Cooperation and Integration among the GCC Countries", *Journal of Business & Policy Research*, Vol. 5, No. 1.
- Peterson, J.E. (December 2012), The GCC States Participation, Opposition and the Fraying of the Social Contract [www.JEPeterson.net](http://www.JEPeterson.net).
- QNB (2012), "*GCC Economic Insight*", Qatar National Bank SAQ.
- Reyadh Alasfoor (2007), The Gulf Cooperation Council Its Nature and AchievementsThe Gulf Cooperation Council: Its Nature and Achievements a Political Analysis of Regional Integration of the GCC States 1979-2004 , *Lund Political Studies 149 Department of Political Science Lund University*, <http://www.svet.lu.se/lps/lps.html>.
- Sevilla, Henelito A (2011), "Re-Constructing the Political Mindset of the Persian Gulf Security , *International Journal of West Asian Studies*, Vol. 3, No. 1.
- Shediach, Richard and Khanna, Parag et al (2008), "*Integrating, Not Integrated a Scorecard of GCC Economic Integration* , Booz & Company Inc.
- Sheikh, Salman (October 2011), The Arab Spring Implications for British Policy; Gulf States: the challenge of reform *Conservative Middle East Council*.
- Sturm, Michael and Siegfried Nikolaus (June 2005), *Regional Monetary Integration in the Members States of the Gulf Cooperation Council*", European Central Bank, Occasional Paper Series, NO. 31.
- Takagi, Shinji (October 2012), Establishing Monetary Union in the Gulf Cooperation Council What Lessons for Regional Cooperation? , *Asian Development Bank Institute*, NO.390.
- World Bank (October 2010), Economic Integration in the GCC , *The International bank of Reconstruction and Development*, Office of the Chief Economist Middle East and North Africa Region the World Bank.
- [www.IMF.org](http://www.IMF.org) ♣ ♣ available ♣ ...2013/9/25.
- [www.MEED.org](http://www.MEED.org) ... available.... 2013/8/12.&2014
- [www.world Bank.org](http://www.world Bank.org) ♣ ♣ available ♣ ...2013/9/25.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی